

توصیف حاج اسماعیل دولابی از رهبر معظم انقلاب

در نوشتار زیر ماجرای دیدار عارف روشن‌ضمیر حاج اسماعیل دولابی با رهبر معظم انقلاب و تعبایر وی درباره حضرت آقا بازگو شده است.

حاج محمدآسماعیل دولابی در سال ۱۲۸۲ شمسی برابر با ۱۲۲۱ هجری قمری در یکی از محلات جنوب شرق تهران به نام دولاب به دنیا آمد. خانواده ایشان اهل معرفت، کرم و دلدادۀ اهل بیت(علیهم‌السلام) و همواره مورد احترام، اعتماد و رجوع مردم بودند. پدر بزرگوارشان نیز، بزرگ‌تر و معتمد محل و منزلتشان مأمَن مردم و پذیرای اهل علم و معرفت بوده است. حاج اسماعیل از کودکی با مجالس ذکر آل الله بالاخص حضرت ابابعدالله‌الحسین(ع) بسیار مأنوس بود و از همین روی، مردم او را مایه‌خبر و برکت دانسته، به صفا و خلوص باطنش توسل جسnte و در سخی‌ها، وی را واسطه فیض الهی قرار می‌دادند. وی در جوانی به کشاورزی اشتغال داشته و از همان زمان آثار توجه و عنایت حضرت حق در وی نمایان بوده است؛ به نحوی که در سیر انفسی از شدّت طلب و محبّت، مورد جذبۀ و لطف حضرت حق قرارمی گیرد. حاج محمدآسماعیل دولابی بلاشخاص بسیاری از اهل معنویت و معرفت دوستی داشته و با بزرگانی مانند حضرات آیات سید محمد شریف شیرازی، محمد علی شاه‌آبادی، محمدتقی بافقی‌یزدی، محمدجواد انصاری مجالست و مؤاسّت داشته‌است…

شیفتگان و تشنگان زلال حقیقت از دور وزنذیک، روزها، ماه‌ها و حتی سالیانی از عمر خویش را بر گرد وجودش حلقه زدند تا از او درباره خداوند رحیم، محبت، جذبۀ الهی، شوق بندگی و هزاران دیگر بشنوند. کلام این بزرگوار به دور از اصطلاحات پیچیده بود. در عین ساده و بی‌پیرایه بودن برای طبقات مختلف جامعه بسیار عمیق و راهگشاست و دل هر صاحب‌دلی را نوازتیت می‌بخشد.

حاج محمدآسماعیل دولابی در بهمن ۱۳۸۱ شمسی برابر با بیست و پنجم ذیقعدۀ ۱۴۲۳ هجری قمری در روز موسوم به دحوالارض عالم ظاهر را ترک نمود و بدن مطهرش در صحن عتیق مجاور حرم حضرت معصومه(س) ماوا گرفت.

درخواست حاج اسماعیل از شهید هادی

خانه سادۀ حاج اسماعیل دولابی در حوالی میدان خراسان سال‌ها محل آمد و رفت اهالی محل و طلبه‌ها بود، می‌آمدند و از کلام سادۀ اما پر مغز او درس اخلاق و عرفان می‌گرفتند. یکی از این افراد، شهید جوادالائثر «ابراهیم هادی» بود. وی پهلوان کشتی ایران و از بنیانگذاران گروه چریکی شهید اندرزگو در جبهه گیلانغرب بود. امیر منجر هم‌رمز شهید هادی در کتاب «سلام بر ابراهیم» خاطره دیدار وی با مرحوم حاج اسماعیل دولابی را چنین نقل کرده است:

این تعبیر را مرحوم دولابی در مسائل عرفانی برای رهبری به کار می‌برند و می‌فرمودند: ایشان یک مجموعه نوری است که با سرعت بر نورآفتیشان افزوده می‌شود و خداوند متعال در این راه افاضات زیادی به ایشان دارند. حتی در جریانات نخست‌وزیری و پیش از رهبری آقا هنگامی که در مسائل سیاسی عداای ایشان را اذیت می‌کردند مرحوم دولابی می‌فرمودند: اگر ایشان(آیالتالله خامنه‌ای) را دیدید بگویید نگران نباشید. اینها برای آن است که شما آبدیده‌تر شوید و تمام این برنامه‌ها فقط برای تعالی شخص شما است.

سال اول جنگ بود. به مرخصی آمده بودیم. با موتور از سمت میدان سرآسیاب به سمت میدان خراسان در حرکت بودیم. ابراهیم عقب موتور نشسته بود. از خیابانی رد شدیم. ابراهیم ناگهان زد به پشتم و گفت: امیر نگه‌دار. من هم سریع آمدم کنار خیابان. با تعجب گفتم: چی شده؟! گفت:اگر وقت داری برویم دیدن یک بنده خدا!

من هم گفتم: باشه… کار خاصی ندارم. با ابراهیم وارد یک خانه شدیم. چند بار به‌الله گفت. وارد اتاق شدیم. چند نفری نشسته بودند. پیرمردی با عیای مشککی و کلاهی کوچک بر سر، بالای مجلس بود. به همراه ابراهیم سلام کردیم و در گوشه‌اتاق نشستیم. صحبت حاج آقا با یکی از جوان‌ها تمام شد. ابراهیم رو کرد به ما و به چهره‌ای خندان گفت: آقا ابراهیم راه گم کردی؟ چه عجب از این طرف‌ها!

ابراهیم بسر به زیر نشسته بود. با ادب گفت: شرمندۀ حاج آقا، وقت نمی‌کنیم خدمت برسیم. همین طور که صحبت می‌کردند فهمیدم ایشان، ابراهیم را خوب می‌شناخسد. حاج آقا کمّی با دیگران صحبت کرد. وقتی اتاقی خالی شدد رو کرد به ابراهیم و با لحنی متواضعانه گفت: آقا ابراهیم ما را یک کم نصیحت کن!

ابراهیم از خجالت سرخ شده بود. سرش را بلند کرد و گفت: حاج آقا تو رو خدا ما رو شرمندۀ تکبیر، خویش می‌کنم اینطوری حرف نزنید!اها گفت:ما آمده بودیم شما را زیارت کنیم. ان‌شالله در جلسه هفتگی خدمت می‌رسیم. بعد بلند شدیم، خداحافظی کردیم و از اتاق بیرون رفتیم. بین راه گفتم: ابراهیم! این بنده خدا را کمی نصیحت می‌کردی. سرخ و زرد شدن نداشت! با عصبانیت برپ تو حرفم و گفتم: چه می‌گویی، تو اصلا این آقا رو شناختی؟! گفتم: نه راستی کی بود؟! جواب داد: این آقا یکی از اولیای خداست. اما

خیلی‌ها نمی‌دانند. ایشان حاج میرزا اسماعیل دولابی بود. سال‌ها گذشت تا مردم حاج آقای دولابی را شناختند. تازه با خواندن کتاب «طوبای محبت» فهمیدم که جمله ایشان به ابراهیم چه حرف بزرگی بوده است.

خاطره حاج اسماعیل دولابی از اسب‌سواری

حاج اسماعیل دولابی نقل می‌کند: در جوانی اسبی داشتم. وقتی از کنار دیواری عبور می‌کرد و سایه‌اش به دیوار می‌افتاد، اسبم به آن نگاه و خیال می‌کرد اسب دیگری است. به همین خاطر خرناس می‌کشید و سعی می‌کرد از آن جلسو بزند و چون هرچه تند می‌رفت، می‌زدند هنوز از سایه‌پاش جلو نیفتاده است، باز هم به سرعتش اضافه می‌کرد تا حدی که اگر این جریان ادامه پیدا می‌کرد مرا به کشتن می‌داد. اما دیوار تمام می‌شد و سایه‌اش از بسین می‌رفت. آرام می‌گرفت. در دنیا وقتی به دیگران نگاه کنی، بدنت که مرکب توست می‌خواهد در جنبه‌هاۀ ذنبوی از آنها جلو بزند و اگر از چشم و هم‌چشمی با دیگران باز نگشئی ندار، تو را به نابودی می‌کشد.

توصیف رهبر معظم انقلاب از زبان حاج اسماعیل

سیدعلی‌اکبر پرورش نقل می‌کند: در جلسه آخری که ایشان با رهبر معظم انقلاب دیدار داشتند پیرامون مسائل زیادی صحبت کرده بودند منتهی حاج آقا نبوی به بنده می‌فرمودند کاری که تا به حال مرحوم دولابی نکرده بود و کسی هم ندیده بود، این بود که در جلسه آخر هنگامی که به رهبر نزدیک شدند دست آقا را گرفتند و بوسیدند و این خیلی عجیب بود چون ایشان نه مریدباز و مریدار بودند و نه کسی بودند که تواضع بی‌جایی انجام دهند. اما دست رهبر معظم انقلاب را بوسیدند و فرمودند ایشان خیلی نورانی هستند و حتی به خود بنده می‌فرمودند که سرعت ایشان در نور گرفتن بسیار بالاست و خیلی سریع و به لحظه به لحظه به نورآفتیشان افزوده می‌شود و حتی در مسائل سیاسی نیز ایشان اینچنین هستند گفتند با این وصف بنده لایق واصل از ایشان سراغ ندارم.

این تعبیر را مرحوم دولابی نیز در مسائل عرفانی برایشان به کار می‌برد می‌فرمودند: ایشان (رهبر معظم) یک مجموعه نوری است که با سرعت بر نورآفتیشان افزوده می‌شود و خداوند متعال در این راه افاضات زیادی به ایشان دارند و حتی در جریانات نخست‌وزیری و پیش از رهبری آقا هنگامی که در مسائل سیاسی عداای ایشان را اذیت می‌کردند مرحوم دولابی می‌فرمودند: اگر ایشان(آیالتالله خامنه‌ای) را دیدید بگویید نگران نباشید. اینها برای آن است که شما آبدیده‌تر شوید و تمام این برنامه‌ها فقط برای تعالی شخص شما است.

یکی از فضایل و منش نیک اخلاقی، تواضع و فروتنی است. تواضع در اشکال مختلف، خود را نشان می‌دهد که می‌توان در گفتار و رفتار را مهم‌ترین جلوه‌های آن دانست. به این معنا که آن حالتی که در درون آدمی می‌گذرد و نفس آدمی برای خود هیچ‌گونه برتری و امتیازی بر دیگری قائل نمی‌ششود، در گفتار و رفتار آدمی ظهور می‌یابد و شخص، دیگران را بزرگ و گرامی می‌دارد.

انسان در برابر کسانی تواضع می‌کند که کرامت و شرافت انسانی را بشناسند و آن را گرامی دارند. چنان که فروتنی و تواضع برای دستیابی به کمالاتی انجام می‌گیرد و به شکل خاصی می‌یابد که موجبات ذلت و خواری شخص نشود و کرامت و شرافت انسانی را خدشه‌دار نسازد؛ زیرا اگر فضیلت فروتنی و تواضع بدرستی و به‌جا به‌کار نرود می‌تواند موجبات استکبار و تکبر دیگری شود و کرامت و شرافت انسانی را خدشه‌دار ساخته و زمینه برای ذلت و خواری فرد و جامعه را فراهم آورد که از نظر عقل و شرع به عنوان یک ردیلت و پستی مطرود دانسته شده است.

اینجاست که پرسش اساسی مطرح می‌شود که به چه هدفی و چگونه می‌بایست فروتنی ورزید و در برابر دیگران تواضع کرد تا ضمن دستیابی به اهداف و فلسفه این فضیلت، از آسیب‌های جدی اجتماعی و شخصیتی آن در امان ماند؟ نویسنده در مطلب بر آن است تا بر پایه آموزه‌های قرآنی پاسخی درست برای این پرسش بدهد.

تواضع، منش رستگاران

تواضع، رفتاری خاص در برابر دیگران و بیانگر حالت و وضعیت نفسانی شخص است. در حقیقت برخی از اعمال و حرکات در گفتار و رفتار نشان می‌دهد که شخص از نظر شخصیتی به جایگاهی رسیده است که می‌تواند در بزرگ و محترم می‌شمارد و برای آنان شرافت و کرامت انسانی قائل است بی‌آنکه شناختی از دیگری داشته باشد. برای انسان فروتن، این مهم است که دیگری، انسانی است که خداوند وی را عزیز شمرده و برای وی شرافت و کرامتی بزرگ قائل شده است.

معارفMaaref@Kayhan.ir

عامل جلب محبت خداوند معرفی می‌کند که نتیجه آن چیزی جز رستگاری آدمی نیست. انسان‌های حق‌پذیر در برابر حق متواضع هستند و چون شناخت کاملی از دیگران در این ارتباط ندارند و نمی‌دانند که نسبت شخص با حقیقت تا چه اندازه است می‌کوشند تا به گونه‌ای عمل کنند که روحیه حق‌پذیری آنان به نمایش گذاشته شود؛ از این رو به دیگران، هم تواضع می‌ورزند و هم اهل احسان و نیکی هستند. (نساء آیۀ ۳۶) تقوا و پاکی قلب انسان‌ها(حجر آیات ۱ تا ۳) و تفکر و تدبیر و خردورزی در هستی و یافتن حقایق در هر شکل و شمایل(حجرات آیات ۳ و ۴) و توجه به آیات الهی(سجده آیۀ ۱۵) و ضعف و سستی انسان در بسیاری از چیزها و امور(اسراء آیۀ ۲۷) و پیامدهای استکبار و تکبر و حق‌ستیزی(لقمان آیات ۱۸ و ۱۹) موجب می‌شود تا انسان به سوی تواضع کشیده شود و از روحیه تکبر و استکبارورزی دوری کند.

این افراد به سبب همان قرار دادن حق و حقیقت به عنوان معیار حرکت و عمل، در برابر هر حقی فروتن هستند و هر جا و به هر شکلی آن را ببینند می‌کوشند تا آن را گرامی و بزرگ دارند(مائده آیات ۸۲ تا ۸۵) از این رو در برابر حق مطلق یعنی خداوند می‌کوشند رفتاری را

به‌ مثل کرد و اجازه نداد تا آنان با تکبر خویش و استکبارورزی در میدان عمل، زمینه ذلت و خواری اهل حق را فراهم آورند. بنابراین، هرگونه تواضع و تزلزل در برابر اهل باطل و کبر و تکبر، جایز نیست و می‌بایست در این مورد رفتاری کرد تا اهل استکبار از فروتنی و تواضع مومنان سوءاستفاده نکنند. از این رو آیات بسیار از تواضع نسبت به مومنان و اهل حق و حقیقت سخن به میان آورده تا این گونه هر گونه تواضع را محدود به آن سازد.

نسبت بین تکبر و تواضع به اصطلاح نسبت میان ضدین است نه وجود و عدم. به این معنا که هم تکبر یک صفت وجودی است و هم تواضع و هر دو در مقابل یکدیگر قرار دارند، نه از قبیل وجود و عدم که سخن از یکی الزاما همراه با نفی دیگری باشد. بنابراین لازم است

اگر به آیات قرآن در حوزه تبیین و تحلیل تواضع و فروتنی توجه و دقت شود، این معنا به دست می‌آید که تواضع و فروتنی منش و کنش انسان‌های صالح و نیکوکار و محسنان می‌باشد. به این معنا که انسان‌های صالح چون در برابر حق اهل تواضع هستند، در منش و کنش خویش نسبت به دیگری رفتاری از سر تواضع نشان می‌دهند.

نگاهی به اهمیت آثار و چگونگی توافع ورزیدن لا نگاه قرآن

منصور پور محبی
تا نسبت به اهل تکبر رفتاری در پیش گرفت که جلو فخر فروشی و استکبار آنان گرفته شود. در روایات اسلامی نیز به این معنا اشاره شده است که مقابله به مثل نسبت به اهل تکبر خود روشی درمانی است وگرنه تواضع موجب می‌شود تا شخص متکبر گستاخ شده و رفتار و منش خویش را درست دانسته و در مسیر باطل استوارتر شود. از جمله از علی(ع) می‌خوانیم: «صادوا الکبر بالانوار»؛ به وسیله تواضع با تکبر که ضد آن است مقابله کنید.» (تصنیف غرالحکم، شماره ۵۱۴۸، صفحه ۲۴۹ و شرح غرالحکم، صفحه ۲۳۲، شماره ۵۹۲۰).

ارزش تواضع در روایات

از رسول خدا(ص) روایت شده که فرمود: «مالی لاری علیکم حلاوه العبادۀ؟ قالوا و لا حلاوه العبادۀ؟ قال التواضع؛ چه می‌شود که شیرینی عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند؟ شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع و فروتنی است!» (تنبیهِ الخواطر) (مطابق نقل میزان الحکمه، جلد ۴، حدیث ۱۸۲۵) (محبّه النبیه، جلد ۶، صفحه ۲۲) زیرا حقیقت عبادت همان نهایت خضوع و خشوع در برابر پروردگار است. کسی که شیرینی خضوع و تواضع در برابر خدا را دریابد در برابر خلق خدا نیز متواضع و فروتن است و آن چه در آن جا یافته است در زندگی روزانه خویش در میان مردم به نمایش می‌گذارد. از امیرمؤمنان(ع) روایت است که فرمود: «علیک بالتواضع فانه من عجلد العبادۀ به رو تواد تواضع که از برترین عبادات است.» (بحارالانوار، جلد ۷۲، صفحه ۱۱۹، حدیث ۵)

از امام حسن عسکری(ع) نقل شده است که فرمود: «التواضع نعمه لا یحسد علیها؛ تواضع نعمتی است که دیگران به آن حسادت نمی‌کنند.» (تحف‌العقول، صفحه ۲۴۳)

ایسن حدیث یکی از زیباترین سخنان درباره تواضع و فروتنی است که می‌تواند موضوع تحقیقی و پژوهشی قرار گیرد؛ زیرا معمولا هر نعمتی که نصیب انسان می‌شود مزاحمت‌های حسودان افزوده می‌گردد و گاه این حسادت چنان فضای زندگی را تنگ می‌کند که زندگی بر شخص نعمت مشکل و سخت می‌شود، ولی تواضع از این قاعده کلی مستثنی است، چون نعمتی است که حسادت حسودان را برنمی‌انگیزد و اصولا انسان‌های حسود گرایش به تواضع ندارند، زیرا آنان به نوعی دچار خودبزرگبینی و تکبر هستند؛ چون که حسادت زمانی در شخص نسبت به کسی پدید می‌آید که شخص خود را لایق و شایسته آن نعمت می‌شمارد و فقدان آن را در خود و وجودش در دیگری را امری برخلاف حق و حقیقت می‌شمارد، بر این اساس به نوعی نگرش تجاوزگرانه نسبت به صاحب نعمت از خود بروز می‌دهد. اما نوعی فروتنی از اموری است که اهل حسادت به سبب خودبزرگبینی و تکبر به آن گرایش ندارند، هرگز محسود قرار نمی‌گیرد و حسودان نسبت به آن گرایش و تمایلی نشان نمی‌دهند.

پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که فرموده است: «پیاهی الله تعالی الملائکة یحسمنه، بالمجاهدين، و الفقراء، و الذین يتواضعون لله تعالی، و الغنی الذی یعطى الفقراء و لا یمن علیهم، و رجل یتبکی فی الخلوٰء من خشیه الله عزوجل،خداوند به پنج دسته از انسانها به فرشتگان مهابات می‌کند: مجاهدان (راه خدا)، فقرا (و نیازمندیان که دین خود را به دنیا نمی‌فروشند) و آنها که به خاطر تواضع می‌کنند و ثروتمندانی که بی‌منت به مستمندان کمک می‌نمایند و کسی که در خلوت از خوف خدا گریه می‌کند!» (مکارم‌الاخلاق، صفحه ۵۱).

در حدیثی از امام امیرالمؤمنین(ع) می‌خوانیم: «ثمرة التواضع المحبة و ثمرة الکبر البغضاء»؛ میوه تواضع، محبت است و میوه (شوم) تکبر دشمنان و ناسازگویی مردم است!» (غر الحکم، ۴۴۱۴-۴۴۱۳)

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «بخفض الجناح تتنظلم الامور؛! تواضع و محبت کاره نظم و سامان می‌یابد!» (غرالحکم، ۴۴۰۲) در حدیث دیگری از رسول خدا(ص) می‌خوانیم: «التواضع لا یزید العبد الا رفعة فتواضعوا یرفعکم الله!؛ تواضع جز بزرگی بر انسان نمی‌افزاید، پس تواضع کنید تا خداوند شما را بلندمقام سازد» (کنز‌العمال، ۵۷۱۹)

در حدیثی از امام علی‌بن ابی‌طالب(ع) می‌خوانیم: «ثلاث هن راس التواضع: ان یبده بالسلام من لقیه، و یرضی بالدون من شرف المجلس؛ و

از امام حسن عسکری(ع) نقل شده است که فرمود: « تواضع نعمتی است که دیگران به آن حسادت نمی‌کنند.» معمولا هر نعمتی که نصیب انسان می‌شود مزاحمت‌های حسودان افزوده می‌گردد و گاه این حسادت چنان فضای زندگی را تنگ می‌کند که زندگی بر صاحب نعمت مشکل و سخت می‌شود، ولی تواضع از این قاعده کلی مستثنی است، چون نعمتی است که حسادت حسودان را برنمی‌انگیزد و اصولا انسان‌های حسود گرایشی به تواضع ندارند؛ زیرا آنان به نوعی دچار خودبزرگبینی و تکبر هستند.

یکره الریا و المسعۀ، سه چیز است که سراغاز تواضع است: نخست اینکه انسان هر کس را ببیند ابتدا به او سلام کند و در پایین مجلس بنشیند و تظاهر و ریا و سمعه را ناخوش دارد.» (کنز‌العمال، حدیث ۸۵۰۶) از امام علی‌بن موسی‌الرضاع) سؤال کردند: «ما حد التواضع الذی اذا فعله العبد کان متواضعا؟ فقال: التواضع درجات منها ان یعرف المرء قدر نفسه فیینزلها منزلتها یلقب سلیم لا یجب ان یأتی الی احد الا مثل ما یؤتی الیه، ان رای سیهة دراهم الجاهل، کاظم الغیظ، عاف عن الناس، والله یحب المحسنین؛ حد تواضع که اگر انسان آن را انجام دهد متواضع محسوب می‌شود چیست؟ فرمود: تواضع درجات و مراحل دارد، یکی و دو مراحل آن این است که انسان قدر و موقعیت نفس خود را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم (و پذیرش درونی) جای دهد، دوست نداشته باشد کاری درباره کسی انجام دهد مگر همانند کارهایی که درسه‌ار او انجام می‌دهند (همان‌گونه که انتظار احترام از دیگران دارد باید دیگران را محترم بشمارد و هر کاری را از سوی دیگران دون شأن خود می‌شمرد درباره دیگران دون شأن بشمارد.» در هرگاه بدی از کسی ببیند آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از گناهان مردم درگذرد و آنها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» (کافی، جلد ۲، صفحه ۱۱۴)

چراغ راهآثار احسان به برادر دینی

قال الامام‌الحسین(ع): «هن ارادالله تبارک و تعالی بالصنیهة الی اخیه کافاه بها فی وقت حاجته، و صرف عنه من بلاء الدنیا ما هو اکثر منه»

امام حسین(ع) فرمود: هرکس به قصد رضایت و خشنودی خداوند تبارک و تعالی به برادر دینی خود احسان و نیکی نماید و خیری برساند، خداوند پاداش آن را هنگام نیازمندیش عطا می‌فرماید، و از گرفتاری‌های دنیای او بیشتر از اندازه احسانش برطرف می‌سازد.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص: ۱۲۲

حکایت خوبان توصیف شرایط زمانی امام حسین(ع)

در کتاب تحف العقول از امام حسین (ع) درباره اوضاع زمانه خود نقل شده که هنگام سفر به کربلا فرمود: راستی این دنیا دگر گونه و

شناسان شده و خیرش رفته، از آن جز نمی که بر کاسه نشیند، و جز زندگی وبال آور چیزی نمانده، آیا ننگرید که حق را به کار نبندند، و

از باطل دست نکشند تا مومن به درستی در مرگ و لقای خدا رغبت کند، راستی که من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز

هلاکت نمی‌دانم، راستی مردم همه دنیا پرستند، و دین بر سر زبانشان جاری است و تا برای آنها وسیله زندگی است، آن را می‌چرخاند و

وقتی به پلا آرموده شدند، دیندار کم است.^(۱)

۱- تحف العقول، ص: ۲۴۵

پرسش و پاسخنظر به ما قال یا من قال یا هردو (۲) پرسش:

در روایتی به پذیرفتن سخن حق از هرکس با هر مرامی توصیه شده‌است. اما در روایتی دیگر گفته شده اگر به سخن فردی گوش فرا دهیم، گویا او را پرسیده‌ایم. سؤال اصلی این است که این دو روایت چگونه قابل جمع است؟

پاسخ:
در بخش نخست پاسخ به این سؤال به بررسی روایت «نظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» و روایت امام جواد(ع) «من اصغی الی ناطق فقد عبده» به نحو اجمال پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را بی می‌گیریم. اما در روایت دوم، تمایل و توجه به سخن گوینده مطرح است، که نوعی تبعیت و همراهی با وی را بدون تفکر و تأمل در پی دارد و این، گاهی می‌تواند خطرناک باشد؛ زیرا پیروی از کسی که سخنی از جانب خداوند نمی‌گوید امکان انحراف و نهایتاً تباهی وجود دارد. امام جواد(ع)، فرد را از تمایل، پیروی و متابعت بدون سنجش و تفکر از سخنی که از دهان کسی بیرون می‌آید برحذر داشته است؛ زیرا یک سخن باطل ممکن است در قالب‌های جذاب عرضه شود و به همین دلیل انسان نیز بدون نقد و بررسی و تفکر و تأمل تحت تأثیر قرار گیرد.

۲. در روایت اول؛ تأکید بر سخن خوب و منطقی است، نه فردی که سخن می‌گوید؛ یعنی در حقیقت حوزه فکر و عمل فرد از یکدیگر تفکیک شده است. و به عبارت بهتر؛ به شنونده سخن تأکید شده است که با تفکیک ساحت سخن و گوینده آن به تقویت استقلال فکری و عقل خود پرداخته و با گزینش دقیق گفت‌های که شنیده است، بتواند صرف نظر از شخصیت قائل آن، به بهره‌برداری از آن بپردازد.

این در حالی است که روایت دوم هم ساحت سخن و هم حوزه عمل و واقعیت‌های بیرونی و عینی سخنران مراد است؛ بدین معنا که فرد با شنیدن سخن تمایل به عمل نیز پیدا می‌کند، بدون در نظر گرفتن و تفکر درباره این‌که چنین سخنی اگر از سوی شیطان باشد و شخص شنونده نیز تمایل به آن داشته باشد به ناچار از جمله عاملان به آن قرار خواهد گرفت و پیرو شیطان و یا به تعبیر روایت عبد شیطان خواهد شد.

۳. به نظر می‌رسد که مخاطبان هر دو روایت نیز با یکدیگر متفاوت باشند. مخاطب روایت اول، کسانی هستند که در مسئله‌ای تسلط نسبی داشته و به حیطه آن آگاه هستند و این‌که این‌که در حال تعلیم و آموزش برای علمی و با حرف‌های می‌باشند و تا حدودی به آن چیزی که می‌شنوند آگاهی اجمالی دارند، بنابراین، آنچه را که می‌شنوند با تأمل و تفکر در ذهن خود نقد و بررسی خواهند کرد و موارد درست آن را گرفته و به‌کار خواهند بست. این در حالی است که در روایت دوم، مخاطبان افرادی هستند که به چیزی که می‌شنوند آگاهی ندارند و ممکن است جذابیت سخنان باطل آنان را به خود جذب کرده و در گروه تبعیت کنندگان شیطان قرار دهد.

بر این اساس، افرادی که توانایی علمی چندانی برای تحلیل دقیق سخنان نداشته و شخص سخنران و شیوه سخنرانی را آنها تأثیر بیشتری از خود شده دارد، عملا نمی‌توانند از فرمول «نظر الی ما قال» که برای اندیشمندان است استفاده کنند و در همین راستا، این‌گونه افراد در پذیرش یک سخن باید به شخصیت گوینده «من قال» نیز توجه داشته باشند. البته یک فرد می‌تواند بسته به میزان دانشی که دارد، در برخی موارد از توصیه روایت اول استفاده کرده و در مواردی که دانش او کمتر است به توصیه روایت دوم بایبند باشد.

انسان سعادت‌مند از منظر سالک الهی

(بدان ی سالک راه خدا!) مراد از سعادت چیست؟ گفته می‌شود که سعادت یک حرکت آزادی است که انسان انجام می‌دهد تا به کمالی که در نهاد او قرار داده شده است برسد. یعنی انسانی سعادت‌مند است که حرکتهای ارادی و انتخابی‌اش طوری باشد که او را به کمالاتی که در نهاد او قرار داده شده است برساند. سعادت این است و چنین انسانی سعادت‌مند است.^(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیه الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۱، ص: ۱۶۴

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شودتلفن‌های مستقیم: ۰۲۹۶۹۱۹۹۱ – ۰۲۵۲۰۲۳۲۱Maaref@kayhan.ir